

## فرهنگ رشیدی و معرفی نسخه‌های آن

\* آسیه کازرونی

\*\* عظامحمد رادمنش

### چکیده

قرن یازدهم هجری اوج شکوفایی فرهنگ‌نویسی فارسی در شبه‌قاره هند است. فرهنگ رشیدی، اثر عبدالرشید تتوی از فضلا و شعرای سند پاکستان، ظاهراً نخستین فرهنگ انتقادی فارسی است که در سال ۱۰۶۴ ق نوشته شده است. نویسنده، پس از دیباچه، با رعایت حروف تهجی اول و دوم، فرهنگ لغتی در بیست و پنج باب ترتیب داده است. منابع اصلی نویسنده فرهنگ جهانگیری و فرهنگ سروری بوده است. او با تلخیص فرهنگ‌های پیشین و اصلاح بدخوانی‌ها و نقد لغات و شواهد، طرحی نو در فرهنگ‌نویسی در انداخته است. رشیدی، پس از آوردن لغات، استعارات هر باب را ذکر کرده که البته شمار زیادی از آنها در زمره کنایات می‌گنجد. نویسندگان مقاله حاضر با بهره گرفتن از قدیم‌ترین نسخه فرهنگ رشیدی در ایران و با مقابله سه نسخه دیگر - که تا کنون هیچ تصحیحی بر پایه آن انجام نشده - به بررسی این فرهنگ لغت پرداخته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** فرهنگ رشیدی، عبدالرشید تتوی، فرهنگ لغت، فرهنگ‌نویسی، نسخه خطی

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۸

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران/  
asiehkazeroni@yahoo.com

\*\* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)/  
radmanesh@pho.iaun.ac.ir

## مقدمه

هندیان در سراسر دورانی که زبان فارسی در سرزمین پهناور هند و پاکستان در اوج شکوفایی بود، خود را به عنوان مدافع واقعی ادب پارسی معرفی کردند و نه تنها شاعران و نویسندگان فارسی زبان را با آغوش باز پذیرفتند، بلکه در خلق آثار ارزشمند ادبی و هنری گام‌های بلندی برداشتند. تشکیل دولت‌های اسلامی در شبه قاره عامل مهم دیگری در روی آوردن طبقات مختلف مردم به یادگیری زبان فارسی بود. «تحصیل زبان علمی و آشنایی با ادبیات فارسی موجب موفقیت در زندگی و کسب مقام و احترام بیشتری در مجالس رسمی و علمی بود. در نتیجه، تعداد فارسی‌دانان و آشنایان به آن طور سرسام آوری رو به ازدیاد گذاشته، مستلزم تحفظ اصالت زبان گردید. لذا بنا به مقتضیات زمان و مکان و برای جلوگیری از اختلاط زبان شیرین ایرانی با لهجه‌های مختلف محلی، ادبا و فضلا متوجه موضوع شده، به کار فرهنگ‌نویسی پرداختند» (نقوی، ۱۳۴۱: ۲۰).

فرهنگ‌نویسی فارسی در شبه‌قاره از قرن هفتم آغاز گردید، ولی پیشرفت و تکامل آن در قرن یازدهم بود. نویسندگان فرهنگ‌ها در آغاز فقط سعی در جمع‌آوری واژه‌های فارسی داشتند و کمتر به تحقیق و انتقاد می‌پرداختند، اما در قرن یازدهم با استقبال سلاطین و درباریان، فرهنگ‌های باارزشی نوشته شد. فرهنگ رشیدی یکی از آن فرهنگ‌های انتقادی است که «بیش از همه کتب لغت مقدم بر خود جانب تحقیق و تفحص را مراعات کرده است و بحق در ردیف نخستین فرهنگ‌های انتقادی باید جای گیرد» (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۱۵۲). این مقاله به معرفی و بررسی فرهنگ رشیدی بر مبنای قدیم‌ترین نسخه آن در ایران می‌پردازد.

## سوابق پژوهش:

نخستین چاپ فرهنگ رشیدی بیش از صد و چهل سال پیش در کلکته هندوستان

انجام شد (۱۲۸۹-۱۲۹۲ق، تصحیح مولوی ابوطاهر ذوالفقار علی مرشدآبادی و مولوی عزیزالرحمن، کلکته). این تصحیح بر اساس هشت نسخه خطی هند صورت گرفته، اما مصححان درباره ویژگی‌های نسخ و اختلافات آنها اطلاعاتی به خواننده نداده‌اند. چاپ کلکته با همه اعتبار و ارزش خود، از تحریفات و غلط‌های آشکار به دور نیست. مثلاً «فقط در صفحه ۱۹۹، جلد اول چاپ کلکته، سه غلط چاپی مخلاً معنی دیده می‌شود» (تتوی، ۱۳۳۷: شانزده).

دومین چاپ فرهنگ رشیدی، در ایران و با تصحیح محمد عباسی صورت گرفته است (۱۳۳۷ ش، ۲ جلد، تهران، بارانی). در مقدمه‌ای که عباسی بر فرهنگ رشیدی نوشته است، تصریح می‌کند که چاپ کتاب را بر اساس چندین نسخه قدیمی معتبر انجام داده، که همگی فاقد تاریخ، ولی کاغذ و سبک تحریر آنها متعلق به قرن یازدهم است. او درباره تعداد نسخه‌های خطی استفاده شده و ویژگی‌های آنها سخنی نگفته است. تصحیح محمد عباسی نسبت به چاپ کلکته علمی‌تر و دقیق‌تر است، اما فاقد اختلافات نسخ، حواشی، مطابقت ایبات شاهد با دیوان‌ها، فهرست‌ها و رسم‌الخط امروزی است.

آخرین چاپ فرهنگ رشیدی نیز چند سال پیش صورت گرفت (۱۳۸۶ ش، با تصحیح اکبر بهداروند، تهران، سیمای دانش). بهداروند در چاپ این کتاب ارزشمند تنها به یک مقدمه سه صفحه‌ای اکتفا و تصریح کرده است که تصحیح این اثر را بر اساس دو نسخه از شبه قاره هند انجام داده، ولی هیچ ذکری از این نسخ و مشخصات آنها و نقش آنها در تصحیح کتاب نیاورده است. مقایسه واژه واژه تصحیح بهداروند با تصحیح محمد عباسی نشان می‌دهد که بهداروند این اثر را با رسم‌الخط امروزی از روی تصحیح محمد عباسی رونویسی کرده است. افزون بر آن، اغلاط چاپی، افتادگی‌های فراوان، علائم سجاوندی غیراصولی و عدم رعایت فواصل کلمات سبب شده که خواننده به اشتباه بیفتد. تنها تفاوت تصحیح بهداروند و مرحوم عباسی در

چاپ فرهنگ رشیدی، رسم الخط امروزی و فهرست اعلام در پایان کتاب است. تصحیح فرهنگ رشیدی بر اساس نسخ معتبر و قدیم، بر مبنای شیوه‌های نوین پژوهش، ضروری به نظر می‌رسد؛ ویرایش دقیق و محققانه این فرهنگ می‌تواند به حل مشکلات دیوان شعرای پیش از رشیدی و بسیاری از متون ادب پارسی در ایران و هند کمک کند.

### درباره مؤلف

ملا عبدالرشید بن عبدالغفور حسینی مدنی تتوی، چنان که از نامش پیداست، در «ته» از مناطق ایالت سند در مغرب هندوستان (پاکستان کنونی) دیده به جهان گشود. اجداد او از سادات حسینی شهر مدینه بودند. کشتن چند اخلاص آبادی در تذکره خود درباره رشیدی می‌گوید: «سپهر فضل و دانش بود و کوکب ضیاء و بینش» (تذکره الشعرا همیشه بهار، نسخه خطی: برگ ۵۶). در تذکره مقالات الشعرا نیز آمده است: «میر عبدالرشید ولد عبدالغفور الحسینی المدنی التتوی، علامه وقت بوده و تصنیفات کثیره دارد» (قانع تتوی، ۱۹۵۷م: ۴۱۸). مؤلف این تذکره سپس، بیست و سه بیت فخیم و زیبا از یکی از قصاید رشیدی نقل می‌کند که نشان می‌دهد وی به قریحه شاعری ممتاز بوده است؛ با این مطلع:

«باز طغیان جنون دارد دل شیدای من / شورش زنجیر افزون می‌کند سودای من»  
(تتوی، بی تا: ۴۱۹)

بنابر آنچه مشهور است، رشیدی در دربار گورکانیان هند همچون شاه جهان (سلطنت: ۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) و اورنگ‌زیب عالمگیر (سلطنت: ۱۰۶۹-۱۱۱۸ق) ارج و قربی تمام داشته است. او «شاه جهان» را در ابیاتی ستوده و ماده تاریخ ولادت او را چنین سروده است:

«از چار و نه گذر کن تا عقل بر تو خواند / تاریخ مولدش را صاحب‌قران ثانی»  
(تتوی، بی تا: ۹)

دیباچه نخستین کتاب لغت رشیدی، یعنی منتخب اللغات، معتبرترین سندی است که درباره احوال او می‌توان بدان استناد کرد. ابیاتی که در تذکره الشعرا همیشه بهار از رشیدی نقل شده، برگرفته از همین اثر است. رشیدی ماده تاریخ جلوس شاه جهان (۱۰۳۷ق) و عالمگیر (۱۰۶۹ق) را نیز در ابیات و عباراتی آورده که همگی از تقرب او به دربار حکایت می‌کند. رشیدی در زبان و ادب عربی و فارسی مهارت داشته است. شاهد این ادعا کتاب منتخب اللغات شاه‌جهانی یا رشیدی عربی است که به سال ۱۰۴۶ق به درگاه شاه‌جهان تقدیم کرده است. «واژه‌های آن گزیده‌ای است برگرفته از لغت‌نامه‌های معتبر عربی کاربردی؛ یعنی، از ذکر لغت‌های غریب معرب که میان پارسی‌گویان متداول نیست، صرف نظر شده و مؤلف در شرح واژه‌ها سعی کرده که از فارسی عام‌فهم خاص‌پسند استفاده کند» (صفا، ۱۳۷۰: ۴۱۰/۵). این اثر یک بار در کلکته و بار دیگر در تهران به چاپ رسیده است. رشیدی تا ۱۳ سال پس از اتمام فرهنگ رشیدی زنده بوده است. شاعر معاصر او، ماهر اکبرآبادی (متوفی ۱۰۸۹ق)، هفت ماده تاریخ برای تاریخ وفات او (۱۰۷۷ق) ساخته که «سید عبدالرشید باد به فردوس پاک» از جمله آنهاست (نک: آزاد بلگرامی، ۱۳۹۰: ۱۸۹).

### چاپ‌های فرهنگ رشیدی

فرهنگ رشیدی دومین کتاب لغت ملاعبدالرشید تتوی است. این فرهنگ فارسی به فارسی، شامل لغات و ترکیبات و مفردات و مرکبات، هجده سال پس از منتخب اللغات به سال ۱۰۶۴ق در هند تألیف شد. رشیدی دومین اثر خود را بر خلاف اثر نخستش که به نام شاه‌جهان نامیده و به او تقدیم کرده، به فرهنگ رشیدی موسوم کرد؛ اما نامی از شاه‌جهان و جانشین او اورنگ‌زیب (عالمگیر) در آن نیاورد. محمدعلی داعی‌الاسلام در این باره می‌نویسد: «کتاب مذکور وقتی تألیف شد که شاه‌جهان در زندان پسرش اورنگ‌زیب عالمگیر بوده، از این جهت نام هیچ کدام را نبرده...»

(داعی الاسلام، ۱۳۴۸: ۵ / ۲۸). چنین استدلالی صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا فرهنگ رشیدی در ۱۰۶۴ق تألیف شده و شاه‌جهان به سال ۱۰۶۸ق در بستر بیماری افتاد و دیگر نتوانست بار عام دهد. شاید رشیدی در زمان تألیف فرهنگ خود شاهد کشمکش‌های فرزندان شاه‌جهان برای رسیدن به قدرت بوده و به همین سبب در دیباچه فرهنگ رشیدی نامی از هیچ کدام نیاورده و تنها به ذکر ماده‌تاریخ تألیف کتاب (۱۰۶۴ق) بسنده کرده است:

«گشت تاریخش از روی قبول باد فرهنگ رشیدی مقبول»

(فرهنگ رشیدی، نسخه مجلس: برگ ۲)

رشیدی در مقدمه می‌نویسد که این کتاب شامل یک مقدمه، چند باب و خاتمه است. در چند جای کتاب بعضی اشارات نشان می‌دهد که مؤلف قصد داشته در خاتمه، افزون بر برخی مطالب، بعضی از واژگان قابل تصویر را مصور کند؛ چنان‌که در ذیل لغت «ارغنون» آورده است: «ساز معروف، وضع افلاطون و شکلش در خاتمه مبین خواهد شد» (همان: برگ ۲۶ ب). یا در ذیل لغت «ابا» آورده: «به فتح، مرادف کلمه با، به معنی مع و در اشعار قدما بسیار است و به معنی آش باشد...» چون به کلمه دیگر ختم شود، الف می‌افتد چون شوربا و سکبا و زیربا و این جمیع اقسام ابا-ها در خاتمه کتاب بیاید...» (همان: برگ ۱۷ ب). ظاهراً در هیچ کدام از نسخ خطی بر جای مانده فرهنگ رشیدی اثری از این خاتمه نیست.

### مقدمه فرهنگ رشیدی

عبدالرشید تتوی در مقدمه خود بر فرهنگ رشیدی، در جملاتی مسجع و مطمئن، پس از آوردن بیتی به تسبیح خداوند و ستایش پیامبر (ص) می‌پردازد. پس از آن انگیزه خود را از نوشتن این کتاب چنین بیان می‌کند: «چون فرهنگ جهانگیری و سروری مطالعه افتاد، جامع‌ترین فرهنگ‌ها دید، اما مشتمل بود بر امری چند که احتراز و اجتناب از آن لازم و متحتم گردید. اول آن‌که مؤلف آن دو فرهنگ در حل لغات

اطناب کرده‌اند، به ایراد عبارات مکررّه بی حاصل و اشعار متکثره لاطائل. دوم آن که در بعضی لغات تصحیح لفظ و توضیح اعراب و تنقیح معنی چنانچه باید نکرده‌اند. سوم آن که بعضی لغات عربی و ترکی در میان لغات فرس درج کرده‌اند و تنبیه نموده‌اند که فرس نیست. چهارم آن که بعضی لغات به تصحیفات خوانده و لغات متعدده پنداشته، چند جا ذکر کرده‌اند» (همان: برگ ۲ الف).

شماری از فرهنگ‌نویسان، نظیر نویسنده فرهنگ نظام، بر دیدگاه‌های عبدالرشید تتوی نسبت به فرهنگ جهانگیری خرده گرفته‌اند: «در این شکی نیست که رشیدی مرد فاضلی بوده و کتابش دارای تحقیقات مفیده است، اما من که سال‌ها در هر سه فرهنگ کار کرده‌ام تصدیق می‌کنم که هیچ کدام از چهار سبب تألیفی که رشیدی ذکر کرده در مقابل جهانگیری به جا نیست» (داعی الاسلام، همان: ۲۸).

ارزش کار رشیدی در این است که او پیشرو نقد واژه‌هاست؛ کاری که ظاهراً تا پیش از فرهنگ رشیدی در هیچ کتاب لغتی بدین گونه دیده نمی‌شود. مسلم است که به علت غیرایرانی بودن رشیدی، سهو و خطا در فرهنگ او به چشم می‌آید، اما خدمت ارزنده وی به فرهنگ‌نویسی فارسی از این پیداست که بعدها بسیاری از لغت‌نامه‌نویسان، نظیر نویسنده سراج‌اللغة کار او را دنبال کردند.

رشیدی ایجاز را بر اطناب ترجیح می‌دهد و بر جهانگیری به سبب اطناب در تحلیل و توضیح لغات خرده می‌گیرد. او لغت‌نامه خود را برای عوام نمی‌نویسد، بلکه منظور او خواصی است که بنا به مقتضیات زمان و تشویق سلاطین می‌خواهند متون ادب پارسی را بخوانند و بفهمند. بنابراین او، بدان سبب که مخاطبش را فرهیخته‌ای تصور می‌کند که با چند عبارت کوتاه به درک معنی لغت می‌رسد، موجز می‌نویسد و با این حال، همین ایجاز در شماری از لغات، مخلّ درک معنی است. ایجاز در فرهنگ رشیدی تنها در ثبت معانی لغات نیست، شواهد شعری را نیز شامل می‌شود. شواهد فرهنگ رشیدی تقریباً نصف فرهنگ جهانگیری است. در مجموع ۵۳۷۱ شواهد

شعری در فرهنگ رشیدی دیده می‌شود که هر شاهد ممکن است یک بیت، دو بیت، به ندرت سه بیت، و در بسیاری موارد تنها یک مصراع باشد. اگر شاهدی میان دو واژه مشترک باشد، هرگز رشیدی آن را تکرار نمی‌کند و با جملاتی نظیر «مثالش در لغت... گذشت» یا «مثالی دیگر در لغت... بیاید»، رجوع به شواهد را یادآوری می‌کند. با این همه، شمار اندکی از شواهد مکرر، ذیل مدخل‌هایی مانند «باج و برسم»، «خورنگه و کور»، «سا و کوز»، «دمنه و کانا» و «سیام و نخشب» آمده است.

تصحیح لفظ، توضیح اعراب و تنقیح معانی امر خطیری بوده که ظاهراً رشیدی برای نخستین بار بدان اقدام کرده و همه ارزش کتاب او در این بوده که لازم دیده «تنقیح الفاظ و تحقیق معانی به قدر مقدور و سعی مجهور» بکند (فرهنگ رشیدی، نسخه مجلس: برگ ۲ ب).

آرای او مربوط است به اصل و ریشه کلمات، املا، اعراب، صرف لغات و تصحیح شواهد شعری است. مثلاً:

اصل کلمه: «سناد: بالفتح و دال مهمله در آخر، یعنی بسیار و ظاهراً وسناد است به واو، چنان که بیاید و ارباب لغت گمان برده‌اند که واو از اصل کلمه نیست» (همان: برگ ۱۸۸ الف).

املای کلمه: «خورد و خوردی: یعنی خوردنی و به معنی ضد بزرگ، خرد، بی واو است، ولیکن الحال مشهور به واو شده» (همان: برگ ۱۳۶ الف).

اعراب: «سکوپا: بالفتح، نام راهبی است که حضرت عیسی - علیه السلام - به دیر او رفته و جانب آسمان صعود کرد و در فرهنگ به ضم سین گفته» (همان: برگ ۱۸۵ ب).

صرف لغات: «سگزی: یعنی سیستانی... سجزی بالكسر و جیم ساکن، معرب آن، و این یا یای نسبت نیست، چنان که صاحب قاموس گفته که سجزی منسوب به سجستان باشد، بلکه سجزی معرب سگزی است و یای سگزی، یای نسبت نیست» (همان: برگ ۱۸۶ الف).



اگر عبدالرشید تتوی به درج لغات عربی و ترکی در میان لغات پارسی خرده می‌گیرد، بدان سبب است که خود پیش تر منتخب اللغات شاه‌جهانی را در لغت عربی نوشته و اینک تألیف فرهنگی با واژه‌های فارسی هدف اوست. با این همه، شماری از واژه‌های عربی نیز به فرهنگ رشیدی راه یافته است، زیرا شیوه فرهنگ‌نگاران آن زمان رجوع به کتاب‌های گذشتگان و نقل از فرهنگ‌های پیشین بود و به همین سبب تعدادی از واژه‌ها، بدون تحقیق و پژوهش درباره ساختار آن، به میان لغات فارسی می‌آمده‌اند.

رشیدی درباره اصلاح بدخوانی‌ها که آفت بسیاری از کتاب‌های لغت است، تا حد توان کوشیده است. مثلاً در فرهنگ جهانگیری ذیل لغت «زیرقان» آمده است: «به اول مکسور و یای مجهول نامی است از نام‌های ماه» (انجو شیرازی، ۱۳۵۱: ۲/۲۲۹۷). در برهان قاطع نیز این خطا به گونه‌ای دیگر تکرار شده است: «زیرقان: با قاف، بر وزن شیرخان، نام ماهی از ماه‌های ملکی» (برهان، ۱۳۹۱: ۲/۱۰۵۲). در فرهنگ رشیدی می‌خوانیم: «زیرقان: به معنی قمر تصحیف است و صحیح زیرقان به کسر زاء و سکون بای موحد و قاف، و عربی است نه فارسی» (فرهنگ رشیدی، نسخه مجلس: برگ ۱۷۳ الف).

با این همه، نباید متوقع بود که رشیدی همه بدخوانی‌ها را اصلاح کرده، یا خودش از این آفت بر کنار بوده باشد و یا درباره برخی بدخوانی‌های فرهنگ‌های پیشین قضاوت نادرست نکرده باشد؛ همچنان که مثلاً درباره کلمه بوف می‌نویسد: «بوف، به معنی بوم، ظاهراً تصحیف است و صحیح کوف است» (همان: برگ ۱۸۴ الف). از دیگر سو، آنچه رشیدی در پی اصلاح آن برآمده، بیشتر بدخوانی‌ها و خطاهای فرهنگ سروری است و نه فرهنگ جهانگیری: «امثال آن در نسخه سروری بسیار است و در جهانگیری کم، و در این قسم تصحیفات کلمه در جایی آورده شد که به صحت نزدیک‌تر بود و اکثر ارباب فرهنگ معتبره ایراد نموده بودند. پس اگر در کلمه اشتباه

شود، هر جا که احتمال داشته باشد، باید دید و حمل بر فروگذاشت آن نکند» (همان: برگ ۲ ب).

سپس نویسنده در بیست فصل به بیان نکاتی درباره حروف مفردة تهجی، تبدیل حروف بیست و چهارگانه، ضمائر، اسمای حروف تهجی، کلمات مفید معنی خداوندی، فاعلیت، انبوهی، شباهت، تصغیر، لیاقت، محافظت، اتصاف، نسبت، لون و... می‌پردازد که مطالب آن شباهت بسیاری به مقدمه فرهنگ جهانگیری دارد.

ترتیب لغات:

پس از مقدمه، لغات بر اساس حرف اول و سپس حرف دوم از حروف تهجی مرتب شده است. ترتیب الفبایی یکی از مزیت‌های فرهنگ رشیدی است که یافتن لغت در این کتاب را تسهیل می‌کند. او خود می‌گوید: «برای معرفت ابواب و فصول لغات و ترتیب آن، این دو بیت به نظم آورده، رباعی:

ای فهم‌کننده معنای      ترتیب لغات اگر ندانی  
از باب بگیر حرف اول      وز فصل بگیر حرف ثانی»

(همان: برگ ۲ ب)

ترتیب الفبایی گاهی در حروف سوم و چهارم رعایت نشده است. مثلاً در باب «س» ترتیب لغات چنین است: سارنج، سارج، ساریان، سارخک، ساران، ساره، سارونه. لغات در بیست و پنج باب تنظیم شده است؛ بدین معنی که از سی و دو حرف فارسی، به سه حرف «ث، ذ، ض» بابت اختصاص داده نشده و لغتی در ذیل آنها نیامده است و در باب‌های «ح، ص، ظ» لغاتی انگشت‌شمار آمده و بیش تر به ذکر استعارات پرداخته شده است. ناگفته نماند که رشیدی به حروف ویژه فارسی یعنی «پ، چ، ژ، گ» باب جداگانه‌ای اختصاص نداده و «ب پ»، «ج چ»، «ز ژ» و «ک گ» را با هم آورده است؛ بنابراین یافتن لغت در این ابواب اندکی دشوار و نیازمند دقت است. افزون بر این، لغات در باب «ب پ» و «ک گ» از همه باب‌ها بیش تر است و حتی در باب «ک گ» از مرز هزار و صد لغت می‌گذرد.

## تعداد لغات فرهنگ رشیدی

فرهنگ رشیدی با احتساب استعاراتش دارای ۹۱۶۶ لغت است. این تعداد کمتر از فرهنگ جهانگیری با ۱۱۰۰۰ لغت و استعاره و کنایه و هُزوارش، و بسی بیش از فرهنگ سروری با حدود ۶۰۰۰ لغت است. در فرهنگ رشیدی در هر بابی، لغات به دنبال استعارات آمده، و چه بسا در بعضی باب‌ها مانند «باب حای مهمله»، هیچ لغتی نیامده و تنها استعارات آورده شده است.

رشیدی در بخش استعارات، عبارات هم‌معنی را در ذیل یک مدخل آورده است. مثلاً ۱۶ ترکیب مختلف «گنبد» را بدان سبب که همگی به معنی «آسمان» هستند، ذیل یک مدخل آورده است: «گنبد ازرق و گنبد آفت‌پذیر و گنبد حراق‌رنگ و گنبد خضرا و گنبد صوفی لباس و گنبد طاووس و گنبد مقرنس و گنبد تیزرو و گنبد جان-ستان و گنبد دودکشت و گنبد دولاب‌رنگ و گنبد دولابی و گنبد شگرف و گنبد گیتی‌نورد و گنبد نارنج‌رنگ و گنبد نیلوفری: آسمان» (همان: برگ ۲۵۲ ب). نویسنده برهان قاطع هر ترکیبی را جداگانه آورده و به همین سبب، این کتاب شامل بیش‌ترین تعداد مدخل در بین فرهنگ‌های هم‌عصر خود است. اگر رشیدی نیز این شیوه را پیش می‌گرفت، شمار مدخل‌های فرهنگ او از مرز ده‌هزار می‌گذشت.

## روش ضبط لغات در فرهنگ رشیدی

روش نویسنده در ضبط لغات فرهنگ رشیدی بدین‌گونه است که ابتدا تلفظ هر لغت، و پس از آن معنا یا معانی متعدد آن را پی‌درپی با واو عطف می‌آورد. چنانچه آن لغت به صورت دیگری هم بتوان خواند که معنایی دیگر داشته باشد، رشیدی آن صورت‌ها را نیز می‌آورد؛ و اگر ترکیباتی از آن لغت مشتق شده، شماری از آن مشتقات و مرکبات را ذکر می‌کند و در ادامه، شواهدی از متون نظم، و به ندرت از متون نثر، می‌آورد. پاره‌ای از ویژگیهای فرهنگ رشیدی اینهاست:

۱. در تلفظ لغات، حرکت هر حرف جداگانه آورده می‌شود. این همان روشی است که میرجمال‌الدین حسین انجو شیرازی در فرهنگ جهانگیری اعمال کرده است: «تفنگ: به ضم تا و فتح فا و سکون نون و کاف فارسی در آخر» (همان: برگ ۹۹ ب). به‌ندرت دیده می‌شود که به جای حرکت هر حرف لغت، واژه هم‌وزن آن بیاید: «شوب: بر وزن خوب» (همان: برگ ۲۰۳ ب). گاهی با آوردن واژه هم‌آوا اهداف دیگری چون ذکر معنی و معرب آن لغت نیز می‌آید: «شنگویر و شنگبیر و شنگویل و شنگبیل: به وزن و معنی زنجبیل که معرب آن است» (همانجا).

بدین ترتیب روش خواندن بسیاری از لغات مشخص می‌شود. با این همه، تلفظ شماری از واژه‌ها از قلم افتاده و خواننده نمی‌داند که آنها را چگونه باید خواند، زیرا رشیدی بلافاصله پس از آوردن یک لغت، به ذکر معنای آن می‌پردازد: «پرالک و پلارک: فولاد جوهردار و تیغ جوهردار و جوهر او را نیز گویند» (همان: برگ ۶۹ الف). «درد و دردی و درده: آنچه ته روغن و شراب و جز آن نشیند» (همان: ۱۴۳ الف).

۲. اگر در فرهنگ رشیدی، افزون بر معنای فارسی واژه‌ای، معادل عربی آن نیز آمده باشد که خواندن آن به آسانی ممکن نباشد، تلفظ آن معادل نیز می‌آید: «زارخورش: زنی که کم خورد و به عربی قتین گویند، به فتح قاف و کسر تا» (همان: برگ ۱۶۵ ب)؛ «هربد: بالکسر و بای مفتوح، پرستنده آتش. هربذ معرب آن، به کسر با و ذال معجمه» (همان: برگ ۲۹۹ ب).

۳. هرچند فرهنگ رشیدی در شبه‌قاره هند نوشته شده، اما رشیدی قصد ندارد معادل هندی همه لغات فارسی را بیاورد و تنها به معادل هندی اسامی خاص بسنده می‌کند. بدین ترتیب معادل هندی شماری از مکان‌ها، بیماری‌ها، گل‌ها و گیاهان، داروها و حشرات و حیوانات به این فرهنگ راه یافته است: «شوشمیر: به ضم شین اول و سکون دویم و کسر میم، هیل باشد که به هندی آلاچی گویند» (همان: برگ ۲۰۴ الف).

۴. تتوی هرجا انتقاد آشکاری از نوشته‌های فرهنگ‌نویسان پیش از خود داشته، آن را به صراحت بیان کرده است و هرجا که به دیده تردید به نوشته‌های پیشینیان نگریسته

و یا عمق مطلب را دریافته، با جملاتی نظیر «و در این تأمل است»، «والله اعلم»، «و بعضی گفته‌اند» و مانند آن، شک خود را اظهار کرده است.

۵. نویسنده، پس از بیان معنی و نقد لغت، خود را ملزم به آوردن شاهی از کتاب‌های پیشین و یا اشعار متأخران می‌داند: «بدان که برای فُرس قدیم شاهد از اشعار قدما آورده شد و برای استعارات و مرکبات و بعضی مفردۀ مستحدث از شعر متأخرین» (همان: برگ ۱۴ ب). گاهی شاهی از فرهنگ‌های پیشین آورده که ضبط آن با دیوان شاعر متفاوت بوده است. در موارد این‌چنینی گاهی او خطای گذشتگان را اصلاح می‌کند؛ مثلاً: «یاراسپند و یاراسفند: در فرهنگ گفته که نام اسفندیار است. انوری گوید:

تا که برنطع دهر در بازیست      رخ بهرام و اسپ یار اسفند  
لیکن در این بیت ماراسپند است به میم، و آن روزی است از روزهای ماه شمسی، چنان که بهرام و ظاهراً صاحب فرهنگ، سهو کرده» (همان: برگ ۳۰۵).

### لهجه‌ها در فرهنگ رشیدی:

عبدالرشید تتوی در نقد لغات، به‌ویژه نام‌های خاص، به لهجه‌های نقاط مختلف ایران توجه داشته است که برخی از آنها عبارتند از:

الف) اصفهانی: «غوزه: بالضم، پوستی که بالای پنبه و بالای خشخاش بود و کوزه به کاف نیز گویند و در اصفهان کلوزه خوانند و جوزق معرب آن» (همان: برگ ۲۱۳ ب).

ب) گیلانی: «خل: ... بالضم و واو معدوله، یکی از ادوات کفشگران که به واسطه خمیدگی بدین نام نامند و به زبان گیلان به معنی سوراخ آمده» (همان: برگ ۱۳۳ الف).

ج) شیرازی: «شنگ: ... و بالکسر، غله‌ای است که از باقلا کوچک‌تر و از ملک

بزرگ‌تر و دانه‌های آن در غلاف طولانی متکون می‌شود و آن را با غلاف شنگ گویند و قسمی از خیار دراز و کج که در شیراز کلونده گویند و در فالیز برای تخم گذارند...» (همان: برگ ۲۰۳ الف).

د) طبری: «رایگا: به سکون یا و کاف عجمی، مطلق معشوق که اهل طبرستان ریگا گویند» (همان: برگ ۱۵۸ الف).

ه) دیلمانی: «دهچه: ده خرد و به زبان دیلم رعیت را گویند» (همان: ۱۵۳ ب).  
و) ماوراءالنهری: «شمر کند: شهر معروف... در لغت ماوراءالنهر به معنی شهر و قریه باشد» (همان: ۲۰۲ الف).

ز) خراسانی: «غلغلیج و غلغلیجه: زیر بغل دست کردن تا خنده آرد و در خراسان گلغوچه و بنخلوچه و پنخوخو گویند» (همان: ۲۱۲ الف).

ح) قزوینی: «بیتک: به کسر بای اول و سکون دویم و فتح تا و کاف تازی، پاره‌ای از خوشه انگور و خرما که چند دانه مانند خوشه کوچک یک‌جا جمع آمده باشد و به زبان قزوینی آژغ گویند» (همان: ۶۱ الف).

ط) پهلوی: «تارخ: به فتح را و قیل بالضم، نام آزر به زبان پهلوی و...» (همان: برگ ۹۲ الف).

### زبان‌ها در فرهنگ رشیدی

هرچند هدف نویسنده تدوین فرهنگ فارسی بوده، اما معادل شماری از لغات زبان‌های دیگر هم‌چون عربی، ترکی، یونانی، شامی و امثال اینها به فرهنگ رشیدی راه یافته است، مثلاً:

الف) عربی: «برچاف: بالضم و جیم فارسی، غله‌ای است که ملک نیز گویند و به تازی جلبان گویند» (همان: برگ ۶۵ ب).

ب) ترکی «خوان سالار: چاشنی گیر که به ترکی بکاول گویند» (همان: برگ ۱۳۵ ب).

ج) یونانی: «اسرنج و سرنج: بالكسر سفیداب سوخته، اما صاحب قاموس بر وزن سمند گفته، پس معلوم شد که عربی است و سلیقون نیز گویند. ظاهراً یونانی است» (همان: برگ ۳۲ ب)

د) شامی: «مشت افشار: پارچه زری که مانند موم نرم که پرویز داشت و هر صورت که می خواست، از آن می ساخت، و شرابی که نو ساخته باشند، از انگوری که پیش از انواع انگورها رسیده باشد و آن پرزور می باشد و به لغت شام مسطار و مصطار گویند بالضم، و بعضی به فتح میم گفته اند و اول اصح است، چنان که از قاموس معلوم می شود» (همان: ۲۷۴ الف).

ه) خوارزمی: «پکنند: به فتحین، به زبان خوارزم نان؛ چنان که سو، آب ...» (همان: برگ ۷۹ الف).

### استعارات در فرهنگ رشیدی

استعارات در فرهنگ رشیدی، با ملاحظه حروف اول و دوم، در هر باب پس از لغات آمده است. رشیدی کنایات و ترکیبات و اصطلاحات را نیز بخشی از استعارات دانسته و آنها را از یکدیگر جدا نکرده است. بدین ترتیب، شمار زیادی از استعارات فرهنگ رشیدی در گروه کنایه‌های فعل جای می‌گیرد و استعاره نیست. از آن جمله‌اند: آستین برچیدن، باد سنجیدن، پرانداختن، ترازو شدن، خس به دهان گرفتن، راه به ده بردن، سر تیغ خاریدن، طرف بستن، عرق کردن، غنچه شدن، فندق زدن، کبک شکستن، لگام دادن، ورق برگردانیدن، هدیه دادن. در بخش استعارات، شواهد شعری کمتری نسبت به بخش لغات آمده است، زیرا نویسنده منابع کمتری در اختیار داشته و فرهنگ‌نویسان پیش از او هم کمتر به چنین راهی رفته‌اند.

### معرفی نسخه‌های خطی فرهنگ رشیدی

فرهنگ رشیدی، به دلیل شهرت و کاربرد فراوان، نسخه‌های خطی متعدد در داخل

و خارج از کشور دارد. تنها در فهرست دستنوشته‌های ایران، ۲۵ نسخه از این کتاب در کتابخانه‌های ایران معرفی شده است. به این تعداد بایستی ۱۰ نسخه دیگر را - که در کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود - نیز افزود. گفتنی است شماری از نسخه‌هایی که به نام فرهنگ رشیدی ثبت شده، در واقع منتخب‌اللغات شاه‌جهانی است که به دلیل وحدت موضوع و نویسنده، فهرست‌نویسان را به خطا انداخته است.<sup>۱</sup>

نسخه کتابخانه مجلس به شماره ۴۷۱: این دست‌نوشته قدیم‌ترین نسخه‌ای است که از فرهنگ رشیدی در ایران موجود است و به خط محمد بن قاضی محمد خلیل نوشته شده است. این نسخه در ۱۰۶۷ق، یعنی تنها سه سال پس از تألیف، کتابت شده و کاتب در پایان نسخه یازده بیت در قالب مثنوی آورده و تاریخ کتابت آن را چنین به نظم کشیده است:

«به تاریخ هزار و هفت ستمین  
مطرا گشت این گنج نوآیین  
ز هجران رسول حق تعالی  
امین و سرور و مختار و والا»  
(فرهنگ رشیدی، نسخه مجلس: برگ ۳۰۸ ب)

این نسخه در هیچ صفحه افتادگی عمده‌ای ندارد. بسیار خوش و خوانا و تمیز و بدون خط‌خوردگی است. نسخه هیچ حاشیه‌ای ندارد؛ اما با وجود قدمت و اصالت و پاکیزگی، از اغلاط و بی‌دقتی‌ها خالی نیست. حجم زیاد کتاب و فراوانی موضوعات و لغات هندی و شواهد بسیار، سبب شده که کاستی‌ها و نادرستی‌هایی به آن راه یابد و یا بخشی از یک کلمه افتاده باشد. (رک: حائری، ۲/۲۷۵)

۱. آسیه کازرونی، یکی از نگارندگان این مقاله، فرهنگ رشیدی را بر اساس چهار نسخه اصلی و دو نسخه کمکی در قالب رساله دکتری به شیوه التقاطی تصحیح کرده است. نسخه کتابخانه مجلس به شماره ۴۷۱، به دلیل قدمت و اصالت، مبنای این تصحیح قرار گرفته و در موارد اندکی که هر چهار نسخه کارگشا نبوده، دو نسخه دیگر، یعنی نسخه کتابخانه مرکزی دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و نسخه کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری)، هم به عنوان نسخ کمکی مورد استفاده قرار گرفته است.



نسخه کتابخانه مجلس به شماره ۵۸۷۶: در این نسخه نام کاتب و تاریخ کتابت آن نوشته نشده است. فهرست‌نویسان آن را متعلق به قرن یازدهم یا اوایل قرن دوازدهم دانسته‌اند. گمان می‌رود این نسخه در هند نوشته شده باشد؛ زیرا خط آن نستعلیق به شیوه هندی است. نسخه تمیز و خواناست و به جز یک برگ، افتادگی دیگری ندارد. حاشیه چند برگ اول وصله شده و چند کلمه از سطر اول آن ناخواناست. هرچه به پایان نسخه نزدیک می‌شویم، دقت کاتب کمتر می‌شود؛ به طوری که در ثلث پایانی کتاب اغلاط و کاستی‌ها بیشتر و شواهد شعری کمتر است. (رک: حائری، ۱۷/۲۷۴)

نسخه کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران: این دست‌نویس به شماره «۹۹ ب» است که در جمادی‌الاولی ۱۱۳۹ ق به خط عبدالرحمن بن ملا محمد یوسف خواجه گوهری نوشته شده است. کاتب در نوشتن شواهد شعری نام بسیاری از شاعران را نیاورده و تنها به آوردن بیت اکتفا کرده است. در اندرون جلد، رضاقلی خان هدایت بر کاغذی آبی‌رنگ به خط شکسته نستعلیق یادداشتی آورده که نقش مهر او را دارد.

نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: این نسخه به شماره ۲۹۷۳ است و به خط نستعلیق، در سده یازدهم نوشته شده. سال کتابت نامعلوم و روز آن ۲۵ ربیع‌الثانی بوده است. از صفحات آغازین تا حدود ۱۰۰ برگ کتاب آثار رطوبت دیده می‌شود. این نسخه شباهت زیادی با نسخه شماره ۵۸۷۶ مجلس دارد، اما شواهد را با دقت و صحت بیشتری آورده که از دانش کاتب حکایت می‌کند. (رک: دانش پژوه، ۱۰/۱۸۸۱)

نسخه کتابخانه مرکزی دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: این نسخه به شماره ۲۹۴ و متعلق به سده یازدهم است. چند تاریخ از سده‌های یازدهم و دوازدهم در آغاز آن دیده می‌شود. این نسخه متعلق به آقای سلطانی، نماینده پیشین مجلس شورای ملی بوده که در تصحیح محمد عباسی مورد استفاده قرار گرفته و تنها نسخه‌ای است که معرّبات رشیدی نیز در پایان آن آمده است؛ اما کاتب شمار فراوانی از شواهد شعری را نیاورده است. تعدادی از این شواهد بعدها به قلم دیگری در حاشیه آمده، ولی باز بخش عمده‌ای از آنها از قلم افتاده است. این نسخه حواشی دیگری نیز به خط

سلطان‌علی شریف به نقل از فرهنگ انجمن آرای ناصری، دارد. (رک: منزوی، ۱۸۷/۱)  
 نسخه کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری): این نسخه به خط حاجی  
 امام‌قلی در شهر لاهور در سال ۱۱۳۳ق نگاشته شده و با آشفتگی بسیار صحافی شده  
 است. رضاقلی خان هدایت در ۱۲۵۶ق آن را خریداری کرده و به خط خود بر بسیاری  
 از صفحات این فرهنگ حاشیه‌های سودمندی نوشته است. (رک: شیرازی، ۲۱۹/۲)

### نتیجه‌گیری:

عبدالرشید تتوی ظاهراً نخستین کسی است که به فرهنگ‌نویسی فارسی با دید  
 انتقادی نگرسته و با تصحیح لفظ و توضیح اعراب و تنقیح معانی و نقد لغات،  
 فرهنگ رشیدی را به سال ۱۰۶۴ق در ایالت سند پاکستان نوشته است. او در ترتیب  
 لغات شیوه پیشینیان را به کار نبرده، و مدخل لغات را به ترتیب حروف تهجی اول و  
 دوم مرتب کرده است. در مقابل هر لغت تلفظ و معنی آن را آورده و ترکیبات و  
 مشتقات واژه‌ها را ذکر کرده و در ادامه نیز، شواهدی از متون نظم آورده است.  
 ذکر معادل شماری از لغات به لهجه‌هایی مانند اصفهانی، گیلانی، پهلوی و... و  
 زبان‌هایی همچون عربی، ترکی و خوارزمی گویای آن است که وی از منابعی بهره برده  
 که این معادل‌ها در آنها نیز ذکر شده یا اینکه مؤلف از متکلمان به آن لهجه‌ها و زبان‌ها  
 چنین معادل‌هایی را شنیده است. نقد و بررسی لغات در فرهنگ رشیدی سبب شده  
 که بسیاری از خاورشناسان و فرهنگ‌نویسان بر اهمیت کار تتوی تأکید کنند و از آن  
 بهره‌ها ببرند.

فرهنگ رشیدی تاکنون سه بار در ایران و هند چاپ شده است؛ اما هیچ کدام از  
 چاپ‌ها بر اساس قدیم‌ترین نسخه آن که تنها سه سال پس از تألیف اثر کتابت شده،  
 صورت پذیرفته است. بنابراین تصحیح فرهنگ رشیدی بر اساس نسخه یادشده، با  
 مقابله سه نسخه معتبر و کامل دیگر، می‌تواند هم به این فرهنگ فارسی جانی نو  
 ببخشد و هم گره‌گشای برخی از مشکلات متون ادب پارسی باشد.

## منابع

- آزاد بلگرامی، غلامعلی (۱۳۹۰). خزانه عامره، تصحیح ناصر نیکوبخت و شکیل اسلم‌بیک، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اخلاص آبادی، کاشن چند، تذکره الشعرا همیشه بهار، نسخه خطی، کتابخانه ملی ایران، شماره ۳۶۰۱۲۵۵.
- انجو شیرازی، جمال‌الدین حسین (۱۳۵۱). فرهنگ جهانگیری، تصحیح رحیم عقیفی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۳ جلد.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۹۱). برهان قاطع (۵ جلد)، تصحیح محمد معین، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- تنوی، عبدالرشید، فرهنگ رشیدی، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۴۷۱.
- \_\_\_ (۱۲۹۲ق). فرهنگ رشیدی، تصحیح مولوی ابوطاهر ذوالفقار علی مرشدآبادی و مولوی عزیزالرحمن، کلکته، بیتست مشن پریس، ۲ جلد.
- \_\_\_ (۱۳۳۷). فرهنگ رشیدی، تصحیح محمد عباسی (۲ جلد)، تهران، انتشارات بارانی.
- \_\_\_ (۱۳۸۶). فرهنگ رشیدی، تصحیح اکبر بهداروند، تهران، انتشارات سیمای دانش.
- \_\_\_ (بی تا). منتخب اللغات، تهران، کتابفروشی اسلامییه.
- حائری، عبدالحسین (۱۳۴۸). فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۲ و ۱۷، تهران، انتشارات کتابخانه مجلس.
- داعی‌الاسلام، سیدمحمدعلی (۱۳۴۸)، فرهنگ نظام (۵ جلد)، تهران، انتشارات دانش.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۰). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۰، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۶۸). فرهنگ‌های فارسی و فرهنگ گونه‌ها، تهران، اسپرک.
- سروری، محمدقاسم (۱۳۴۰). مجمع الفرس، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی علمی.
- شیرازی، ابن‌یوسف (۱۳۱۸). فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، تهران، مطبعه مجلس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۰). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲ و ۵، چاپ ششم، تهران، انتشارات فردوس.
- قانع تنوی، میرعلی شیر (۱۹۵۷م). تذکره مقالات الشعرا، تصحیح سیدحسام راشدی، کراچی، نشر سندهی ادبی بورد.

- منزوی، احمد (۱۳۷۷). فهرست نسخه‌های خطی مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، تهران، انتشارات مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- نقوی، شهریار (۱۳۴۱). فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان، تهران، انتشارات اداره‌کل نگارش وزارت فرهنگ.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۲۸۸ ق). فرهنگ انجمن‌آرای ناصری، تهران، کتابفروشی اسلامی.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
ستایشی که آرائش سرنامه بهر سخن و پیرانش دیا چه سر نو و کمن و بر آرش  
خار آمد خردمندان و بر آرش نامه و چاره و آرش پستان تواند بود مرد و او را  
که سنگ فرسنگ خداوندان هوش و سنگ در آرزوی سپاس آرش بی سنگ  
در کتبی رنگ سازان اثر کف سخن و چهره کشت می نگارندگان بگره سخن در کارخانه  
ستایشی که آرش بی رنگ جانی که شود از زمان که شیوه ای شود ایشان و پیشی  
و آرش همیشه سخن پیش این است با کز آفته همه دلی و لاف شیوا ز باقی که آفته  
آن و او را پیمان و همتا و آفرید کارخانه و یکتا چون سوختن آرزو داده زبان لال  
دلی زبان و چون شمشاد با بسیار بی شاخ و برگ آید سر و پریشان باشند من بی زبان  
بچرخان را دران بارگاه مند پاکگاه خرم خوشی و بهوشی چه یاره و جز فرومانگی و  
انعام کی چه چاره است این چه سخن دین چه زبان وانی است آفته و ناگفته شامانی  
همه مستی با هستی او هست و چرخ و اختران بزمان او در کجا بود هر بار که آفته و خوش نظران  
در راه او مانده و هر شام اندیم دور باش و طراش او با تب لوزه و چهره زرد  
سر انداخته زانوش و زانود را چه زانود که برنجی از کتبی و سخن از کتبی می پیمان آرش  
تا آند کرد و کتبیان پاکستان هفت ایوان را که مندومی بویک زن بام کس استستان  
اوست و بهرام بهرام که بهر کس بهرام و بقیمان او را ممت چه زهره و یار که کتبی  
از بد کتبی و کتبی از کتبی و کتبی نه نفر نموده کس کتبی تیر دیر نویسنده فرمان اوماه

کتابخانه  
مجلس شورای ملی  
۱۳۳۰

